

از المان‌های ویژه‌ای هم بهره گرفتید، مانند نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای...

بله ما نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای متعددی را دیدیم و به واسطه مستندی که از کاظم چلیپا (فرزند حسن اسماعیل زاده از استادان نام‌دار نقاشی قهوه‌خانه‌ای ایران) خواندم دریافتیم این هنر ریشه عمیقی با مخطوطات فارسی دارد. البته باید دقت داشت در مقوله رنگ‌شناسی نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای با آثار اروپایی تفاوت دارند.

چه تفاوتی؟

ببینید اگر در نقاشی‌های اروپایی رنگ‌های سبز و قرمز مکمل یکدیگرند، در نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای این دو رنگ عمیقاً متضاد هستند. ما همواره در نقاشی‌های آیینی رنگ قرمز را به اشیا و رنگ سبز را به سیدالشهدا (ع) و یارانش اختصاص می‌دهیم. از طرفی اگر دقت کنید در نقاشی‌های آیینی برای نمونه گاه جای خونی که از امام حسین (ع) یا حضرت ابوالفضل العباس (ع) جاری شده، طرح گل به کار رفته است.

البته این در مسیحیت هم دیده می‌شود!

درست است، در کلیسای وانگ هم نقوشی شبیه به نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای ما دیده می‌شود. بله چون آن هم بخشی از هنر مذهبی است. می‌خواستیم بگوییم این گل‌هایی که می‌بینید از همین مطالعات و تحقیقات آمده‌اند. متقابلاً شما دیدید که سردسته راهزنان پس از ضربتی خون‌آشوب جاری می‌شود. ما در این کار از رنگ‌شناسی بهره بردیم و شما دیدید که حتی رنگ اسب‌های کاروانیان سپید است. تاثیر عمیقی از چهار پنج نقاشی معروف مانند نقاشی «حر» اثر کاظم چلیپا گرفتیم. یا در صحنه‌ای که راهزنان ریش سپید کاروان (محرم زینال زاده) را دوره می‌کنند و از نمای اوورهد فیلمبرداری کردیم، رگه‌های یکی از آثار حسن روح الامین به خوبی نمایان است.

با توجه به جنس کارتان، چه بازخوردهایی گرفتید؟

خوشبختانه تا اینجا بازخوردها مثبت بوده است و می‌توانم بگویم ۹۰ درصد بازخوردها مثبت ارزیابی شده است. توجه داشته باشید با بودجه‌ای محدود کاری بسیار مهم ساختیم. راستش حس می‌کردم نقی در کار وجود دارد و صاحب کار، سیدالشهدا (ع) به آن نگاه دارد.

آشتیانی: شعر پر در دسری بود!

محمدجواد آشتیانی تهیه کننده نماهنگ «مسافران خورشید» ما نظر نگاه

جالبی درباره شعر «گریز» سروده حمیدرضا برقع‌های که دستمایه اصلی این کار شد دارد. آشتیانی معتقد است از آنجا که شعر تاریخی و آیینی بود، دقت زیادی می‌طلبید و ناچار کاربر در دسری پیش روی عوامل تولید گذاشت.

به نظر شما «مسافران خورشید» را با سرعت خوبی به پایان رساندید.

درست است که فیلمبرداری کار ۴ روز طول کشید ولی ما ۳ هفته پیش تولید داشتیم تا با عوامل مجرب کاری درخور این ایام تولید کنیم.

نماهنگ برگرفته از شعر «گریز» سروده حمیدرضا برقع‌های است. پس فیلمنامه هم مهیا بود. درست است؟

اتفاقاً شعر پر در دسری بودا به شعر جناب برقع‌های دستمایه کار ما بود ولی از آنجا که سروده‌ای تاریخی است، شعر پر در دسری بود. برای نمونه ماجرا حول یک کاروان و یورش راهزنان به آن روایت می‌شود و ما باید جنبه‌های تاریخی را در نظر می‌گرفتیم. ببینید پس از خوانش شعر، شاعر به ما درباره حلول شخصیت «حر» گفت و ما هم کوشیدیم این کار «حر» گونه‌باشد. حتی از رنگ زردی که در لباس شخصیت سردسته راهزنان دیده می‌شود می‌توان دریافت که رنگ زرد در نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای متعلق به حضرت حر است.

به نظر تیم مجرب شما کار را بر ابرابان سبک کرده بود.

خب این کاری نبود که بتولیم با گروهی کم تجربه به آن بپردازیم. فکر می‌کنم این تصمیم که با تیمی آبدیده وارد گود شدیم، تصمیمی کلاً درست بود.

درباره زمان داستان کار، با پوشش زنان کاروان که چادر مشکی و روبنده‌های سپید دارند، به نظر ماجرا مربوط به دوران قاجار می‌شود. درست است؟

بله انتهای قاجار و متصل به ظهور سلسله پهلوی. درباره طراحی لباس و گریم هم باید تاکید کنیم کار بسیار سختی داشتیم.

و نظر شما درباره بازی سیامک ادیب در نقش سردسته راهزنان؟

آقای ادیب اصلاً یک باره تغییر کرد و از آدمی محجوب و متین به شخصیتی دیگر بدل شد!

سیامک ادیب:

این شخصیت بخشی از هویت من است

سیامک ادیب را این روزها با نقش «آقا امروز» در مجموعه تلویزیونی «برف به آهستگی می‌بارد» می‌شناسند اما او کارنامه قابل توجهی دارد. حالا گمان کنید آقا امروز ساده‌دل و مهربان برف به آهستگی می‌بارد، یک‌باره از شمایل راهزنی بی‌رحم سر درآورده که به زیورآلات کودکان هم رحم نمی‌کند! بازی ادیب در نقش سردسته راهزنان یکی از نقاط قوت نماهنگ «مسافران خورشید» بود اما او بر این باور است که این شخصیت (انسانی) که از ظلمت به سوی نور حرکت می‌کند بخشی از وجود و هویت اوست.

واقعا شمارا در این نقش نشناختیم!

دست‌های بهرامی درد نکند. او با گرمش این شخصیت را به من هدیه کرد. حقیقت ماجرا این است که در کشاکش کار شخصیت حضرت حر را مرور می‌کردیم. شخصیتی که از اشقیافاصله گرفت و به اولیا پیوست. کوشیدم درباره این شخصیت خیلی ماورایی فکر نکنم. نگاهم خیلی درونی بود. مانند هر انسانی که می‌شود او را با محبت جلب کرد.

چه شد که نقش آفرینی در این نماهنگ را پذیرفتید؟

راستش یک بار علی (ملاقلی پور) زنگ زد و با من صحبت کرد و پذیرفتم. حقیقت این است به جنبه‌های زیبایی‌شناسی بصری باور دارم و برخی که دانش این را ندارند کارشان خیلی زود شعارگونه می‌شود اما اینجا اینطور نبود. شخصیت علی دووجهه بارز دارد. نخست سینماگری بسیار خوب است. چه در آثار مستند، چه در کارهای سینمایی‌اش، نشان می‌دهد سینما را خوب می‌شناسد. وجهه دیگر شخصیت او دغدغه‌مندی مذهبی‌اش است. لازم نیست شعار دهد. سه روز سر کارش رفتیم و اتفاق جذابی برای من بود

از این نقش آفرینی چه بازخوردهایی گرفتید؟

یک سری چیزها را باید بی‌رویه بایستی گفت. نوعی مذهب‌گریزی در حال شکل گرفتن در جامعه است، یا بهتر بگویم شکل گرفته! با توجه به این اوصاف گمان می‌کردم بسیاری از این نقش خوششان نیاید ولی آنقدر این کار یک رنگ بود و پشت صحنه صافانه‌ای داشت که کار خودش را کرد. وقتی پشت صحنه صافانه‌ای باشد، کار شما تاثیر خود را به خوبی می‌گذارد. حتی من این کار را به دو نفر از دوستانم که مذهبی هم نیستند نشان دادم و جالب این که آن‌ها گفتند بارها این کار را دیدند!

علی ملاقلی پور معتقد است صاحب اثر نگاه ویژه‌ای به این کار داشته است، شما هم با او موافقت می‌کنید؟

ببینید واقعا برخی جاها شما تصمیم‌گیرنده نیستید. کل هنر کشف و شهود است اما جاهایی هست که یک به اضافه یک دو نمی‌شود! جاهایی نمی‌تولید دوچرخ دنده را در هم بیاندازید و انتظار داشته باشید بچرخد. وقت‌هایی هست که باید ببینید چه اتفاقاتی می‌افتد. اصلاً بیایید از جنبه مذهبی این کار کمی فاصله بگیریم و به وجهه نسلی آن نگاه کنیم. این مقوله، بحث نسلیت است و یک موج انسانی در پی خود داشت که این را مرهون کارگر دانیم.

آیا شعر حمیدرضا برقع‌های روی کار شما تاثیر گذار بود؟

بله، در واقع فیلمنامه ما همین شعر ایشان بود. قبل از اینکه به تصویرسازی برسیم، بارها و بارها آن را خواندیم و وقتی سر صحنه بودیم باید به کلماتش فکر می‌کردیم. خیلی جالب است که آقای زینال زاده (بازیگر نقش پیرمراد کاروان) در صحنه‌ای که سر خونین من را می‌بست شعری زیر لب زمزمه می‌کرد.

آیا هنوز به سردسته راهزنان فکر می‌کنید؟

این کارا کتر بخشی از هویت من است. من با داستان حقیقی تمام شخصیت‌های عاشورا بزرگ شده‌ام. ماسلی یک بار در ایران ده‌های با مراسمی عظیم در سراسر این خاک داریم. حتی اگر از این مقوله‌ها گریزان هم باشیم، ناگزیر بخشی از وجودمان می‌شود. در این هیبت رفتن‌ها کسی حسلب و کتلی نمی‌کند. درست مثل نوروز که همه بدون حسلب و کتلب به یکدیگر شادباش می‌گویند. ما ضربات سهمگینی در فرهنگ و هنر خورده‌ایم و این معاول مشکلات عدیده اقتصادی کشور است. این میان عده‌ای سولستفاده می‌کنند چون می‌تولند گروهی را به راحتی بخت‌اند یا بگیریند. امیدوارم پروردگار بزرگ و یکتا به شما هم انرژی دوچندانی دهد تا در عرصه هنر فعال باشید.

